

مقاله دوم

بحثی پیرامون حجم پول و انبساط سرمایه

در اقتصاد اسلامی

دکتر ایرج توتونچیان

دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه الزهرا (س)

ضمن تشکر از کلیه افرادی که در برگزاری چنین سمیناری سهمی داشته‌اند از خداوند منان توفیق بیشتر آنان را مسئلت می‌نمایم و آرزو می‌کنم هر سال چنین سمینارهایی پر بارتر از گذشته تشکیل گردد.

قبل از شروع بحث لازم می‌دانم که ابتدا در مورد عنوان سخنرانی مختصر تغییری بدهم و آن اینکه ابتدا قصد داشتم در مورد انبساط سرمایه بحث کنم ولی به دلیل عدم دسترسی به آمارهای مربوطه «سرمایه‌گذاری» را جانشین انبساط سرمایه کردم.

در تحقیقات خود در زمینه اقتصاد اسلامی که به سه سال قبل از انقلاب برمی‌گردد همواره سعی کرده‌ام (تا آنجا که در توان دارم) بنائی

درخور شأن و عظمت اسلام بسازم. آنچه که در اینجا خدمتتان معروض می‌دارم به مطالبی برمی‌گردد که ماحصل تحقیقات من در زمینه پول و بانکداری در اقتصاد اسلامی است و لذا ناگزیر از ذکر نکات عمده مقالات و سخنرانیهای قبلی خود هستم.

۱ - در اقتصاد اسلامی پول فقط دارای دو وظیفه است: اول وظیفه وسیله مبادله بودن و دوم وظیفه معیار سنجش ارزش اقتصادی قرار گرفتن.

۲ - در اقتصاد اسلامی، پول از نظر حقوقی سرمایه بالقوه است و به محض ترکیب با یکی از عوامل تولید به سرمایه بالفعل تبدیل می‌شود.

۳ - از آنجا که در این سیستم پول نماینده کالاها است بنابراین صرفاً وسیله ذخیره ارزش است نه خود ارزش و ذخیره آن.

۴ - در اقتصاد اسلامی هیچ پاداشی به پول تعلق نمی‌گیرد ولی به سرمایه سهمی از سود تعلق می‌گیرد که نامطمئن و متغیر است.

۵ - با استناد به مطالب فوق، بهره صرفاً پاداش نگهداری پول است نه بازده به سرمایه و اصولاً بهره یک ضرورت اقتصادی نیست زیرا نرخ آن در بازار سفته‌بازی پول تعیین می‌گردد.

۶ - در یک نظام اسلامی هزینه استفاده از تسهیلات بانکی یا به عبارت دیگر (از نظر حقوقی) هزینه فرصت سرمایه برابر صفر است. مثال واضح آن این است که در شرکتهای سهامی سهم سود را نمی‌توان هزینه تلقی کرد.

۷ - در اقتصاد اسلامی به همان نحو که روح قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز با آن اشاره دارد پول از برج عاج به زیر افکنده شده

و جایگاه خاص خود را به شرح فوق بدست خواهد آورد. در نتیجه عرضه و تقاضای پول جایی برای بحث ندارد و جای مجازی خود را که اقتصاد سرمایه‌داری به آن داده است، به حق به عرضه و تقاضای سرمایه واقعی می‌سپارد. در صورت لزوم ممکن است از بازار پول بحثی به میان آورد.

۸ - بانک در یک نظام اسلامی دیگر یک مؤسسه پولی نخواهد بود بلکه تبدیل به مؤسسه مالی (FINANCIAL) خواهد شد.

۹ - در صورت اجرای صحیح قانون مذکور در بالا، بانکها دیگر قادر به خلق پول نخواهند بود.

۱۰ - ماهیت پول در بانکداری اسلامی طوری خواهد شد که آن را از حالت کالا (در اقتصاد سرمایه‌داری) به صورت یک کالای عمومی (PUBLIC) با توجه به تمام آثار خارجی‌اش (EXTERNALITY) تبدیل می‌کند.

به دلیل آن که غربی‌ها در زمینه اقتصاد به خصوص اقتصاد پولی و بانکداری زحمات فراوانی کشیده‌اند و زمینه‌های فکری غالب اقتصاددانان آلوده به نوشته‌ها و تحقیقات غربی‌ها است و تجربه بیش از ۲۰۰ ساله (از زمان چاپ کتاب ثروت ملل آدام اسمیت در ۱۷۷۶) را پشت سر گذاشته‌اند ناگزیریم که به عنوان POINT OF REFERENCE و نیز مهد سیستم سرمایه‌داری امروز یعنی امریکا به عملکرد آن سیستم با استفاده از آمار نگاه کنم. قبل از آن آموزنده خواهد بود که به مطلبی که در روز دوشنبه ۱۳۷۰/۲/۲۳ در روزنامه کیهان به استناد مطلبی که در روزنامه وال استریت در ۹ ماه مه ۱۹۹۱ اشاره شود که در آن راه حل

بحران بانکی امریکا را توسل به بانکداری اسلامی (مشارکت PROFIT & LOSS SHARING) می‌دانند.

تورم در اقتصاد سرمایه‌داری امری مسلم و محرز است و این خود اعتراف اقتصاددانان غربی است که اقتصاد سرمایه‌داری در دامن خود حیوان وحشی و خطرناکی به نام تورم می‌پرورد. شاید به همین دلیل است که پول را ریشه تمام شیاطین اقتصادی (ROOT OF ALL EVILS) می‌دانند، علی‌رغم آنکه اقتصاد سرمایه‌داری با تمام قدرت و بدون مانع کلیه جنبه‌های آن را در عمل پیاده کرده‌اند ولی اغراق نیست اگر گفته شود در پیاده کردن یک اقتصاد سالم عاجزند.

آنچه که به عنوان توضیح و علل تورم کشورهای سرمایه‌داری در کتب دانشگاهی آمده است عبارتند از:

۱ - تورم و انتظارات EXPECTATIONS & INFLATION که شامل دو قسمت است:

۱ - ۱ - انتظارات تطبیقی ADAPTIVE EXPECTATIONS

۱ - ۲ - انتظارات معقول RATIONAL EXPECTATIONS

۲ - منحنی فیلیپس THE PHILLIPS CURVE که به چهار قسمت تقسیم شده است:

۱ - ۲ - شکل اولیه منحنی فیلیپس

THE ORIGINAL PHILLIPS CURVE

۲ - ۲ - مدل تقاضای مازاد لیپسی

LIPSEY,S EXCESS DEMAND MODEL

۳ - ۲ - شکل اصلاح شده منحنی فیلیپس توسط ساموئلسون و سولو

THE SAMUELSON-SOLOW MODIFICATION OF THE PHILLIPS CURVE

۴-۲ - انتظارات معقول و منحني فيليپس

RATIONAL EXPECTATIONS AND THE PHILLIPS CURVE

۳ - تئوري تورم از نظر طرفداران پولی

MONETARIST INFLATION THEORY که شامل سه بخش است:

۱-۳ - قانون اوکان و منحني فيليپس

OKUN'S LAW AND THE PHILLIPS CURVE

۲-۳ - انتقال از نظريه مقداری به نظريه پولی درآمد اسمی

FROM THE QUANTITY THEORY TO THE MONETARY THEORY OF NOMINAL INCOME.

۳-۳ - مدل طرفداران پولی با استفاده از منحني اوکان فيليپس

A MONETARIST MODEL WITH A PHILLIPS-OKUN CURVE

۴ - فرضيه تورم ساختاری

THE HYPOTHESIS OF STRUCTURAL INFLATION

شامل دو بخش است:

۱-۴ - تئوري هيکس - توبين در مورد عرضه نيروی انسانی

THE HICKS-TOBIN THEORY OF LABOUR SUPPLY

۲-۴ - مدل اسکاندیناوی تورم

THE SCANDINAVIAN MODEL OF INFLATION

۵ - تورم همراه با رکود STAGFLATION

۶ - برخی توضیحات متعارف در مورد تورم که شامل ۴ قسمت است:

۱ - ۶ - نظریه مقداری THE QUANTITY THEORY

۲ - ۶ - مدل شکاف تورمی THE INFLATION GAP MODEL

۳ - ۶ - مدل بنت-هسن در مورد مدل شکاف مضاعف تورمی

BENT-HANSEN'S MODEL OF THE DOUBLE INFLATIONARY GAP

۴ - ۶ - تورم ناشی از فشار تقاضا و هزینه

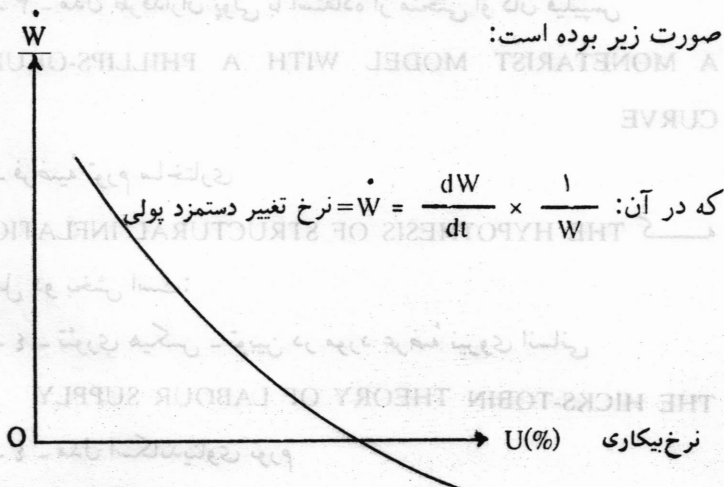
DEMAND - PULL AND COST - PUSH INFLATION

از میان مدل‌های فوق آنچه که در بحث‌های مربوط به اقتصاد تورم

در بحث‌های اقتصاد کلان جایگاه خاصی پیدا کرده است همان منحنی فیلیپس است.

شکل اولیه منحنی فیلیپس برای سالهای ۱۹۵۷ - ۱۸۶۱ به

صورت زیر بوده است:



$$\left. \begin{aligned} \dot{W} &= f' \frac{(D - S)}{S} ; f' > 0 \\ U &= g \frac{(D - S)}{S} ; g' < 0 \end{aligned} \right\} \begin{array}{l} \text{از ترکیب این دو، شکل بالا} \\ \text{بدست می آید.} \\ \text{ضمناً } D \text{ تقاضا و } S \text{ عرضه است.} \end{array}$$

در اواسط دهه ۱۹۶۰ منحنی فیلیپس قدرت تحلیلی و توجیهی خود را از دست داد در نتیجه منحنی فیلیپس اصلاح شد و بر اساس نظریه انتظارات به صورتی درآمد که همان

EXPECTATFON - AUGMENTED PHILLIPS CURVE

می باشد که در آن بر اساس نظریه انتظارات:

$$\dot{W} = f(U) + \dot{P}_e$$

که در آن $\dot{P}_e$ نرخ تورم منتظره می باشد.

هویت اقتصاد سنجی اصلاح اخیر، این شکل را در مدل سارگن (SARGAN) به صورت زیر درآورد:

$$W_t = P_t^e \cdot R_t$$

$$\dot{W}_t = \dot{P}_t^e + \dot{R}_t$$

که در آن R_t نرخ دستمزد واقعی هدف می باشد.

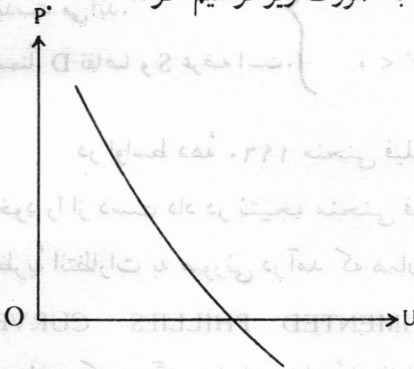
بر اساس مدل انتظارات این فرم به صورت زیر درآمده است:

$$\dot{P}_t^e = \alpha \dot{W}_t + (1-\alpha) \dot{P}_{tE}^e$$

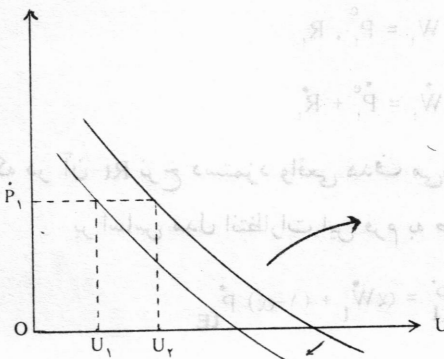
که در آن P_{tE}^e نرخ تغییر قیمت کالای واسطه ای است و α نسبت هزینه کارگر به هزینه کالاهای واسطه ای می باشد.

همانطور که ملاحظه می شود رابطه مثبتی بین نرخ تورم و

نرخ تغییر دستمزد وجود دارد. بر این اساس می‌توان رابطه منفی بین نرخ تغییر تورم و نرخ بیکاری را به صورت زیر ترسیم کرد:



بنا به تفسیر این جانب، آنچه که پروفیسور وایتزمن WEITZMAN در کتاب THE SHARE ECONOMY به منظور مقابله با تورم همراه با رکود (STAGFLATION) توانست انجام دهد این بود که این منحنی را به سمت چپ و مبداء مختصات حرکت دهد یعنی:

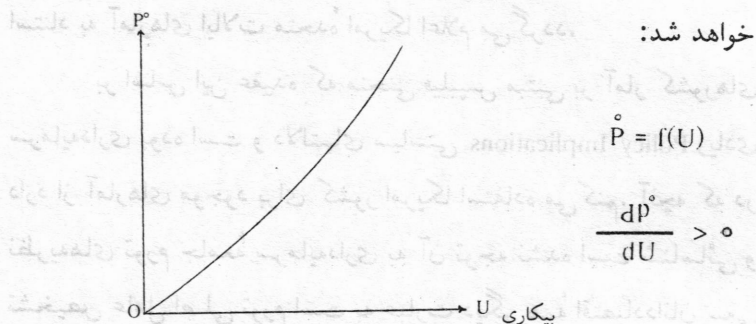


انتقال منحنی براساس
نظریه پروفیسور «وایتزمن»
امکان می‌یابد

به این معنی که در نرخ تغییر تورم P_1 نرخ بیکاری از U_2 به U_1 تقلیل خواهد یافت.

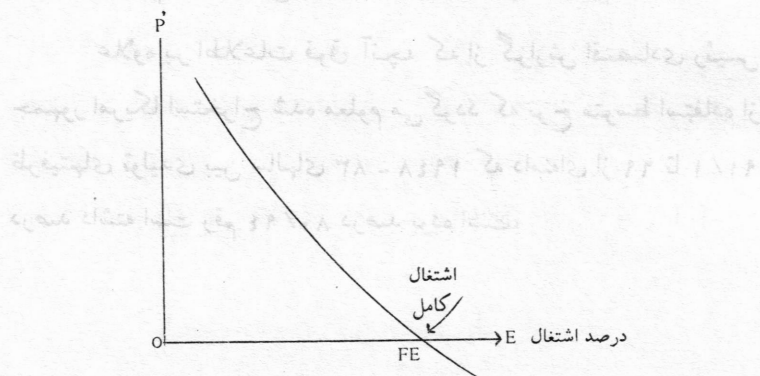
بنا به تفسیر این جانب، ایشان این طور تصور می کردند که می توانند رابطه $\dot{P}$ و U را به جای منفی به صورت رابطه مثبت درآورند ولی غافل از اینکه (بنابه فرضیه اینجانب) در سیستم ربوی نمی توان به این هدف عالی دست یافت.

فرضیه این جانب این است که رابطه زیر در اقتصاد اسلامی محقق خواهد شد:



این منحنی از مبداء مختصات شروع می شود یعنی در نرخ بیکاری صفر (منهای بیکاری ناشی از تغییر شغل یا بیکاری ناشی از تغییر ساختار اقتصادی) نرخ تورم نیز به صفر خواهد رسید. بدیهی است که این فرضیه باید بر اساس اصول اقتصادی اثبات شود که انجام آن به بعد موکول می گردد.

از طرفی می توان شکل بالا را به صورت زیر نیز رسم کرد:



به این معنی که در نرخ تورم صفر می‌توان به اشتغال کامل رسید و این پدیده‌ای است که به اذعان اقتصاددانان غربی در کشورهای سرمایه‌داری محقق نخواهد شد. به اعتقاد این جانب سیستم بانکداری ربوی مانع تحقق آن است زیرا سیستم بانکی ربوی بدون تناسب با قدرت تولیدی جامعه پول خلق می‌کند میزان آن در همین بحث با استناد به آمارهای ایالات متحده آمریکا اعلام می‌گردد.

بر اساس این عقیده که منحنی فیلیس مبتنی بر آمار کشورهای سرمایه‌داری بوده است و دلالت‌های سیاستی Policy Implications زیادی دارد از آمارهای موجود برای کشور آمریکا استفاده می‌کنم. آنچه که در نظریه‌های تورم جامعه سرمایه‌داری به آن توجه نشده است شناسائی و تشخیص عامل اصلی تورم است به عبارت دیگر همه اقتصاددانان سعی کرده‌اند که در صدد اصلاح اینجا و آنجای سیستم باشند. سراغ ندارم کسی را که علت بنیادین تورم را در جامعه سرمایه‌داری همانا سیستم پولی و بانکی آن کشورها دانسته باشد و از راه استدلال اقتصادی نتیجه گرفته باشد که علت اصلی را باید در جایگاه پول در آن سیستم و نوع عملیات بانکی ربوی پیدا کرد. این جانب به منظور رسیدن به این فرضیه و به عنوان قدم اول موضوع بحث امروز را انتخاب کرده‌ام.

علاوه بر اطلاعات فوق آنچه که از گزارش اقتصادی رئیس جمهور آمریکا استخراج شده معلوم می‌گردد که نرخ متوسط استفاده از ظرفیتهای تولیدی بین سالهای ۸۳ - ۱۹۴۸ که دامنه‌ای از ۶۹ تا ۹۱/۱ درصد داشته است رقم ۸۰/۹۴ درصد بوده است.

سال متغیر	M_+	I	$\frac{\Delta I}{\Delta M} \times \frac{M}{I}$	GDP	CPI	$\dot{U} \quad (1)$
۱۹۸۰	۱۹۹۴/۸	۵۰/۵	۱/۲۵۴	۲۶۸۴/۴	۱۰۰	۷
۱۹۸۱	۲۲۴۱/۳	۵۸۸/۶	-۱/۱۸۴	۳۰۰۰/۵	۱۱۰/۴	۷/۵
۱۹۸۲	۲۴۵۰/۳	۵۲۴/۵	۰/۷۰۵	۳۱۱۴/۸	۱۱۷/۱	۹/۵
:	:	:	:	:	:	:
۱۹۸۵	۳۲۱۸/۴	۷۳۹/۲	۰/۴۵۳	۳۹۷۰/۵	۱۳۰/۵	
۱۹۸۶	۳۵۰۷/۵	۷۷۳/۱	۱/۰۳۱	۴۱۹۴/۵	۱۳۳/۱	
۱۹۸۷	۳۶۷۷/۷	۸۱۶/۴		۴۴۶۱/۲	۱۳۷/۹	
میانگین			۰/۶۴۸			

منابع: IFS (۱۹۸۸)

(۱) استخراج شده از: (۱۹۸۴) Economic Report of the President

آنچه که از جدول فوق استنباط می‌شود این است که اگر کلیه عوامل تولید جامعه سرمایه‌داری را به زمین زراعتی تشبیه کنیم و پول و سیستم بانکی را آب و سیستم آبیاری. ملاحظه می‌شود که همراه آب و سیستم آبیاری مقداری تخم گیاهان هرز به زمین‌های مساعد و غیرمساعد ریخته شده و در نتیجه علفهای هرز و انگلهای گیاهی بیش از $\frac{1}{3}$ زمینهای زراعتی را (یعنی $0/352 = 0/648 - 1$) پوشانده است. گیاهان هرز و انگلهای گیاهی همان رباخواری و احتکار و سفته‌بازی با پول است که نه تنها کوچکترین کمکی به گیاهان مورد نظر نمی‌کند بلکه مانع رشد آنها نیز می‌شود.

اینکه ادعا می‌کنم اقتصاددانان غربی به علت واقعی تورم توجه نداشته و به جای پرداختن به علل اصلی و ریشه‌ای تورم به مسائل فرعی توجه کرده‌اند مبتنی بر شواهد زیادی است. یکی از آنها که در آن جهت حرکتی مناسب است ولی علت واقعی را هنوز نیافته است کتاب THE SHARE ECONOMY نوشته پروفیسور وایتزمن می‌باشد. در این کتاب مشارکت کارگران کارخانجات را در تولید وسیله پیروزی و تفوق بر رکود همراه با تورم اعلام می‌کند در حالی که گرچه افزایش قدرت خرید کارگران اقتصاد جامعه را در برابر نوسانات اقتصادی انعطاف‌پذیر می‌نماید ولی راه حل اصلی را باید در سیستم بانکی و جایگاه پول در اقتصاد سرمایه‌داری جستجو کرد.

یکی دیگر از شواهد، مقاله‌ای است که در سال ۱۹۹۰ در مجله

FORTUNE تحت عنوان: "HOW CAPITAL COST CRIPPLES AMERICAN INDUSTRIES"

هزینه فرصت سرمایه در امریکا و ژاپن را مقایسه کرده است. این

مسئله چیزی جز مسائل مربوط به پول و بانک نیست. بدیهی است این مطلب، به آن معنی نیست که سیستم بانکی ژاپن غیررئوی عمل می‌کند ولی چون سیستم بانکی آن همراه با سیاستهای دیگر اقتصادی ژاپن جواب مناسبی می‌دهد این مقایسه معنی‌دار می‌شود.

بر اساس مطالب فوق فرضیه این جانب این است که در سیستم اقتصاد اسلامی که یکی از مظاهر بارز آن بانکداری بدون ربا می‌باشد در صورتی که صحیح و اصولی از آنها استفاده شود انتظار می‌رود که هیچگونه تخم گیاه هرزی به زمین‌های مساعد پاشیده نشود یعنی هم آب و سیستم آبیاری سترون است و هم خاک‌ها و زمینهای زراعتی. در نتیجه گیاه و علف هرزی در این سرزمین نخواهد روئید. تمام این نتایج در صورتی محقق خواهد شد که قانون عملیات بانکی بدون ربا همراه با سایر قوانین اسلامی زمینه‌ساز جهت پیاده شدن این قانون اجرا شود.

آنچه که به عنوان هشدار در اختتام این بحث لازم است یادآوری گردد این است که به موجب گزارشهای غیررسمی مانده تسهیلات اعتباری در کشورما، طی سالهای ۱۳۶۳ لغایت ۱۳۶۸ به طور متوسط حدود ۳۵ درصد از کل تسهیلات خود را به بخش بازرگانی (مضاربه) اختصاص داده است. این آمار زنگ خطری برای کلیه دست‌اندرکاران سیستم پولی و بانکی محسوب می‌شود زیرا این نوع فعالیتها زمین را آماده روئیدن علفهای هرز می‌نماید. ضمناً باید دانست که این هشدار به مفهوم نفی واسطه‌گری نیست بلکه تعداد مطلوب واسطه‌ها مد نظر است در حالی که حجم تولیدات در شرائط فعلی با تعداد واسطه‌ها به هیچ‌وجه تناسبی ندارد. والسلام

